

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ اسفند ۱۳۹۷

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

مصادف با: ۲ رجب ۱۴۴۰

موضوع جزئی: آیه ۳۰ - مفردات: جعل، خلیفه

جلسه: ۴۳

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در آیه ۳۰ سوره بقره بود، بعد از بیان تناسب این آیه و ارتباطش با آیات قبل و بعد، به توضیح مفردات این آیه پرداختیم. تا اینجا درباره برخی از مفردات این آیه از جمله کلمه «إذ»، «قال» و «ربک» و نیز «ملائکة» سخن گفتیم. واژه چهارم یعنی ملائکه هم یک بحث لغوی درباره خود کلمه و ریشه آن داشتیم. ولی بحث‌هایی درباره شمول این واژه نسبت به ابلیس و نیز جن، مطرح است نکته‌ای که مهم است این می‌باشد که این گفتگوهایی که بین خداوند و ملائکه و به ویژه ابلیس صورت گرفته و خداوند متعال این‌ها را مورد خطاب قرار داده، این بر چه اساسی است. این‌ها مطالبی است که بعد از بیان مفردات باقی مانده به آن‌ها خواهیم پرداخت. آن مقداری که در این مقام راجع به کلمه ملائکه لازم بود گفته شد.

۵. «جعل»

واژه بعدی جعل است، چون فرمود: إني جاعلٌ في الأرض خليفة، دو احتمال در مورد جعل وجود دارد:

۱. جعل به معنای متعارف خود یعنی صیروت است، یعنی چیزی را تبدیل کنند به چیز دیگر؛ بر این اساس جعل دو مفعولی خواهد بود، لذا یک مفعولش در این آیه خلیفه است و مفعول دومش فی الأرض است یعنی «من خلیفه‌ای در زمین قرار می‌دهم». برخی از مفسرین از جمله زمخشری این معنا را اختیار کرده است.<sup>۱</sup>
۲. احتمال دوم اینکه جعل به معنای خلق باشد،<sup>۲</sup> اگر جعل به معنای خلق باشد، دیگر دو مفعولی نیست یعنی «من خلیفه‌ای را خلق می‌کنم»، اما اینکه اینجا کدام یک از این دو احتمال اراده شده و متعارف در استعمال این کلمه چیست، مطلبی است که باید اجمالاً عرض شود. در قرآن جعل به معنای خلق استعمال شده ولی گاهی سخن از خلق یک امر مادی است و گاهی سخن از خلق یک امر معنوی و مجرد، مانند اینکه می‌فرماید «الحمد لله الذي خلق السموات والأرض و جعل الظلمات والنور».<sup>۳</sup> جعل نور و ظلمت به چه معناست؟ چرا برای آسمان و زمین کلمه خلق بکار برد ولی برای ظلمت و نور جعل را بکار برد؟ در حقیقت این خلق یک امر معنوی است. خلق یکبار در رابطه با امور مادی بکار میرود، و گاهی

۱. کشاف ج ۱ ص ۱۲۴.

۲. بحر المحيط ج ۱ ص ۲۸۸.

۳. سوره مانده آیه ۲۰.

در رابطه با امور معنوی و مجرد؛ نوعاً اگر بخواهند خلق را درباره امور معنوی بکار ببرند، از کلمه جعل استفاده می‌کنند. مثلاً در « جعل بینکم مودتاً و رحمة »، جعل به معنای ایجاد و در واقع هم همان خلق است منتهی چون مودت و رحمت یک معنای مجرد و یک حقیقت مجرد و نمی‌گویند « خلق بینکم مودتاً و رحمة ». پس نوعاً کلمه جعل به معنای ایجاد در امور معنوی و مجرد بکار می‌رود؛ خلق هم به معنای ایجاد است ولی جعل در مورد امور معنوی و مجرد بکار می‌رود. خداوند وقتی می‌خواهد از ایجاد یک شیء مادی سخن بگوید، از کلمه خَلَقَ استفاده می‌کند مانند « إني خالقُ بشراً من طين »<sup>۱</sup>. اما وقتی می‌خواهد بحث از خلافت انسان را مطرح کند می‌فرماید: « إني جاعلُ في الأرضِ خليفة » که در اینجا بیشتر به آن جنبه معنوی انسان کار دارد.

پس جعل با اینکه هم به معنای تصییر و گردانیدن است، گاهی به معنای خلق، و گاهی هم به معنای ایجاد یک شیء لطیف و مجرد و غیر مادی به کار می‌رود. یعنی در واقع به غیر از آن دو احتمالی که مفسرین در اینجا داده‌اند و قائل هم داشت، یک احتمال سومی هم در اینجا تصویر می‌شود که شعبه‌ای از احتمال دوم است.

پس اینجا در جاعلُ دو قول است، یکی به معنای جعل و دیگری به معنای خلق، ولی نه خلق یک شیء مادی چون خلافت یک شیء مادی نیست بلکه ایجاد یک شیء معنوی است.

اگر ما گفتیم که این جعل به معنای خلق است، دیگر مسئله خلافت چیزی جدا از خلق نیست، یعنی زمانی که خداوند تبارک و تعالی می‌خواست انسان را خلق کند، کأنَّ انسان را به عنوان خلیفه خودش خلق کرده است.

احتمال دیگر این است که بگوییم خداوند انسان را خلق کرده است، منتهی آن موقعی که با ملائکه سخن می‌گوید، در واقع دارد اخبار می‌کند که آن موجود مخلوق از طین را من می‌خواهم بعنوان خلیفه قرار دهم. پس تارةً جعل خلافت و خلق متحد اند و اُخری جعل خلافت متأخر از خلق است؛ پس معنای آیه بر این اساس یک تفاوتی پیدا می‌کند. این دو نظر در بین مفسرین هم قائل دارد.

ولی از مجموع آیات قرآن به دست می‌آید که معنای دوم بیشتر مقصود است، چون در نوع مواردی که سخن از خلقت انسان است و بحث خلق انسان از خاک مطرح است، هیچ اشاره‌ای به گفتگوی بین خداوند و ملائکه نشده است مانند « إني خالقُ بشراً من طين ». ولی مواقعی که بحث خلافت مطرح شده، این گفتگوها بیان شده است گاهی مانند این آیه به نحو کامل و در برخی آیات دیگر به نحو اشاره و مختصرتر از آن عبور شده است چون این داستان در چند جای قرآن بیان شده که در اینجا به نحو کامل است.

۱. سوره ص آیه ۷۱.

به هر حال از مجموع آیات بر می آید که جاعل<sup>۱</sup> در اینجا به معنای همان ایجاد خلافت است؛ یعنی گردانیدن خلافت و آن موجودی با چنین خصوصیتی را خداوند می گوید که می خواهد او را به عنوان خلیفه قرار دهد و در واقع اعلام خلافت می کند.

#### ۶. «خلیفه»

خلیفة معنای فاعلی دارد، یعنی جانشین؛ منتهی تارة جانشین همراه است و اخری لاحق. اگر کسی جانشین باشد و لاحق باشد، معنایش این است که این بعد از او جانشین وی می شود؛ اما اگر همراه باشد، این دیگر به معنای این نیست که بعدیتی وجود دارد و سپس جانشینی واقع می شود بلکه اینجا در واقع كأن صبر دارد بر کسی که جانشین او می شود. خداوند وقتی می فرماید که من می خواهم خلیفه قرار دهم، منظورش این است که می خواهد جانشین قرار دهد. کسی که به دنبال او در پی او می خواهد کارهای او را انجام دهد و محور شود، اینجا منظور این نیست که بعد از خدا کارهای او را انجام دهد، بلکه منظور این است که چنین شخصی در رتبه بعد از من قرار دارد. همین الآن خداوند یک تقدّم رتبی دارد بر خلیفه خودش و او تأخر رتبی، ولی از آن موقعی که خبر خلافت را به ملائکه اعلام کرده، یعنی انسان بعد از خداوند، خلیفه خدا است و این به معنای این است که یک وجود نازله محدود از اوست، چون اسماء و صفاتی که خداوند دارد همه نامحدودند، آن اسماء و صفات به نوعی در این بشر که ممکن است و حد آن صفات در او محدود است، تجلی پیدا می کند.

#### سوال:

استاد: خداوند یک حقیقی را خلق کرده که اقرب آن ها به خداوند، انسان کامل است که اولیاء و انبیاء هستند و بقیه هم در این جهت می توانند طی مسیر داشته باشند.

نکته ای که باید عرض کنم این است که تاء خلیفه، برای تأنیث نیست، بلکه برای مبالغه است مانند بصیرت در «بل الإنسان علی نفسه بصیرة»<sup>۱</sup> به این معنا که انسان می تواند همه افعال خدا را در این جهان محقق کند و این غایت حرکت و مقصود انسان ها است و رنگ خدا پیدا کنند. اما اینکه چرا خداوند این موجود را خلق کرده و هدفش چه بوده بعداً عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. سوره قیامت آیه ۱۴.